فصل سوم : امکان ماهوی

می دانیم که شیئ ممکن قبل از ایجاد متصف به صفت امکان است، همان طور که بعد از ایجاد نیز چنین است. سوال این است که «موطن صدق حقیقتی که از آن به عنوان امکان ماهوی یاد می کنیم کجاست؟»

می دانیم که حقیقت امکان عبارت است از استواء نسبت به وجود و عدم و نیز می دانیم که امکان وصفی نفس الامری برای ماهیت ممکنه است یعنی چه ما باشیم و چه نباشیم حقیقتی ثابت به نام امکان تحقق دارد. حال سوال این است که «اگر لوح واقع مساوق با وجود است، موطن صدق حقیقتی که استواء نسبت به وجود و عدم دارد کجاست؟» تامل در این نکته سبب شده است که مرحوم صدر قائل به اوسعیت لوح واقع از لوح وجود گردد:

> **«لان لوازم الماهیة لیس لها وجود اصلا بل هی واقعیة فی نفسها غیر موجودة، اذ إن لوح الواقع اوسع من لوح الوجود»**[1]

مرحوم صدر علاوه بر حسن و قبح اخلاقی مسالهی امکان را هم مطرح کرده اند. مثلا می گویید: «الماهیة الممکنة فاحتاجت فاوجبت فوجبت فاوجدت فوجدت» ایشان می‌گفتند این «الماهیة الممکنة» کجاست؟ آیا بعد از اینکه موجود می شود ممکن است؟ یا خود این امکانش مبدأ این است که وجدت. هر کس می گوید نفس الامر تبعی است (نه استقلالی از وجود) نمی تواند اتصاف ماهیت به امکان را قبل از وجود توجیه کند.

فرض کنید وجود عینی و وجود ذهنی اصلا تحقق ندارد، یعنی محض عدم مطلق است. در این فرض آیا صرف الماهیة که لا موجودة و لا معدومة است از لا موجودة و لا معدومة بودن منسلخ می گردد؟ واضح است که خیر پس معلوم می‌شود که موطن امکان که همان عبارة اخری برای «لا موجودة و لا معدومة بودن ماهیت» است موطنی غیر از وجود و سابق بر آن است چرا که ما وصف امکان را وصف نفس الامری ماهیت می یابیم نه وصف ماهیت در ذهن یا وصف آن پس از موجود شدن.

بیان رایج از اصالت وجود در صدد این است که بگوید« لا اصیل الا الوجود » در حالی که عند التأمل مشخص می شود که غایت دلالت ادله‌ی اصالت وجود این است که وجود اشیاء اصیل است و بین اصالت وجود و لا اصیل فی الخارج الا الوجود تلازم منطقی برقرار نیست. لذا اصالق اصالت وجود مورد مناقشه است چرا که می بینیم حقائقی نفس الامریت دارند و اصیلند در حالی که مصداق وجود نیستند.

در مورد اطلاق اصالت وجود در فصول آتیه به تفصیل بحث خواهد شد و سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا تمایز اشیاء نفس الامری نبوده و قائم به ذهن ما است؟ ما اعدام مضافه را به عنوان حقائقی خارجیه می یابیم، نظیر نبودن نان در سفره ای ضعف خود از انجام کاری، آیا تمام

این واقعیات تحلیل و برداشت ذهن ما از وجود است؟ یعنی در واقع فقر و ضعف واقعیت ندارد و این وجود است که محقق است یا واقعا اگر ذهن هم نبود چنین عدمی حقیقت داشت؟ البته ذهن ترفند هایی به کار می برد تا بر معدوم اطلاق وجود کند و این به دلیل انس بیشتر ذهن به وجود است ولی این ترفند، واقعیت را عوض نمی کند و در مواردی که مثال می گوییم: «نبود نان در سفره هست» مراد وجود داشتن عدم نیست بلکه واقعیت دار بودن عدم نان در سفره است و به خاطر انس بیشتر ذهن با وجود، بین وجود و عدم برای بیان تحقق داشتن عدم نان از لفظ وجود استفاده می کنیم. در فصل بعد این ترفند ذهن بیشتر مورد بررسی قرار می گیرد.

---

[1] بحوث فی علم الاصول ج ۵ ص ۳۰۱

بازبینی #2
ایجاد شده 20 فوریه 2025 16:02:33 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 فوریه 2025 16:07:16 توسط ... .